

معانی و

دلایل عدل الهی

معصومه عامری

دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی

مقدمه

گذشته از آیات قرآن، که بر عدل الهی تأکید و تصریح نموده است، در احادیث نبوی و سیره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز این مسئله مورد توجه شایان قرار گرفته و حتی در این باره میان پیروان برخی از ادیان با پیامبر گرامی اسلام گفت‌وگو شده است. (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

بعد از عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (در عصر خلفا) نیز مسئله عدل الهی مورد بحث و گفت‌وگو بود و امام علی علیه السلام به عنوان برترین شخصیت علمی - کلامی، پرسش‌هایی را که در این باره مطرح می‌شد پاسخ می‌دادند. (همان: ۱۹۷)

کلیدواژه‌ها: حسن و قبح عقلی، برهان وجوب بالذات، عدم داعی و وجود صارف

عدل از اصول دین

علت اینکه عدل جزء اصول دین و مذهب و در ردیف توحید و امامت قرار گرفته است و شیعه آن را از صفات دیگر جدا نموده و مستقلاً آن را اصل قرار داده چند مطلب است:

۱. «عدالت» از میان صفات خدا چنان اهمیتی دارد که بسیاری از صفات دیگر به آن بازگشت می‌کند؛ زیرا به معنی وسیع آن، قرار دادن هر چیز در جای خویش است. در این صورت حکیم و رزاق و رحمان و رحیم و مانند آن‌ها همه بر آن منطبق می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۹۷)

۲. این مسئله در حل بسیاری از مباحث اعتقادی از جمله معاد، رسالت پیامبران و

مسئولیت امامان بسیار اهمیت دارد؛ زیرا عدل و حکمت الهی پایه بسیاری از عقاید «عدلیه» را تشکیل می‌دهد. (سبحانی: ۱۵۵)

علامه حلی درباره اهمیت این مسئله گفته است:

«اصل عدالت، اصل مهمی است که قواعد و احکام اسلامی بر آن استوار است.» (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۵)

۳. روزی که علم کلام تدوین گردید؛ مسئله صلاحیت عقل برای تشخیص حسن و قبح و زشتی افعال، دانشمندان علم کلام را به دو دسته تقسیم کرد:

گروهی گفتند که عقل نمی‌تواند خوبی‌ها و بدی‌ها را از هم تشخیص دهد و برای تشخیص آن باید از شرع الهام بگیرد. در برابر این دسته، دانشمندان شیعه و گروهی از دانشمندان تسنن (معتزله) صلاحیت عقل را برای تشخیص خوبی و بدی تأیید کرده و آن را یگانه داور این دادگاه دانسته‌اند. از این جهت این گروه «عدل» را شعار خود قرار داده و از این جهت حساب خود را از آن گروه جدا ساخته و به نام «عدلیه» نامیده شده‌اند و «صفت» عدل خدا را در ردیف سایر اصول دین قرار داده‌اند تا امتیازی باشد بین آنان و گروهی از اهل تسنن، که «اشاعره» نامیده می‌شوند. (سبحانی: ۱۵۶-۱۵۵)

و دیوانی، ۱۳۸۱: ۸۵)

د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود را دارد.

حکما معتقدند که هیچ موجودی «بر خدا» حقی پیدا نمی‌کند تا به «انجام وظیفه» و «ادای دین» بپردازد و به دقت تمام وظائف خود را در برابر دیگران انجام دهد، بلکه عدل خداوند عین فضل و عین جود اوست؛ یعنی عدل خداوند عبارت است از اینکه خداوند فضلش را از هیچ موجودی در هر حدی که امکان تفضّل برای آن موجود باشد؛ دریغ نمی‌کند و این است معنی سخن حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه که می‌فرماید:

«حق یک طرفی نیست؛ هر کسی که بر عهده دیگری حقی پیدا می‌کند دیگری هم بر عهده او حقی پیدا می‌کند. تنها ذات احدیت است که بر موجودات، حق پیدا می‌کند و موجودات در برابر او وظیفه و مسئولیت پیدا می‌کنند؛ اما هیچ موجودی بر او حق پیدا نمی‌کند.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۸)

دلایل عدل الهی ۱. ادله عقلی

الف) حسن و قبح عقلی: مهم‌ترین پایه اعتقاد به اصل عدل مسئله حسن و قبح عقلی است (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴)، که در کلام عدلیه جایگاه برجسته‌ای دارد. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

مفاد قاعده حسن و قبح دو چیز است:

اول. افعالی که از فاعل‌های آگاه و مختار صادر می‌شوند؛ در نفس الامر از دو دسته بیرون نیستند؛ یا صفت حسن دارند یا صفت قبح.

دوم. عقل انسانی به‌طور مستقل می‌تواند حسن و قبح برخی از افعال را تشخیص دهد. (همان)

بنابر این اصل، عدل و ظلم به ترتیب دارای حسن و قبح ذاتی اند (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴) و عقل انسان حسن ذاتی کارهای اخلاقی و قبح ذاتی کارهای ضد اخلاقی را درک می‌کند؛ (مطهری، ۱۳۸۷: ۷۰) یعنی عقل عمومی انسان‌ها در می‌یابد که عدالت ورزی در هر شرایطی و از سوی هر فاعلی شایسته است و ستمگری و ظلم مطلقاً قبیح است و از آنجا که خداوند، حکیم و از انجام فعل قبیح منزّه است عقل در می‌یابد که خدا از انجام ظلم، اجتناب

اصل عدل اگرچه از آن نظر که از مسلمات قرآن و ضروری دین محسوب می‌شود جزء اصول اعتقادی است؛ ولی از آن جهت که در مکتب معتزله و مذهب شیعه جزء اصول پنجگانه آنان قرار گرفته است؛ شاخص مکتب آنان به‌شمار می‌رود. (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۵)

معانی عدل

در مجموع، چهار معنی و چهار مورد استعمال برای این کلمه بیان شده است:

الف) موزون بودن

در قرآن کریم آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ^{۱۰}». مقصود این است که در ساختمان جهان «تعادل» رعایت شده و در هر چیز از هر ماده‌ای به قدر لازم استفاده گردیده و فاصله‌ها اندازه‌گیری شده است. در حدیث نبوی آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»، یعنی آسمان و زمین به موجب عدل بر پاست (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲). نقطه مقابل عدل به این معنی، بی‌تناسبی است، نه ظلم و از این رو عدل به این معنی از موضوع بحث ما خارج است. (ستاد عقیدتی اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۲۰)

ب) تساوی و نفی هر گونه تبعیض

اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچ گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود؛ این عین ظلم است و اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است و «عدل» این چنین مساواتی را ایجاب می‌کند و این مساوات از لوازم عدل است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۶)

ج) رعایت حقوق افراد دیگر (مطهری،

۱۳۸۷: ۹۲) و دادن حق به حقدار

ظلم عبارت است از رعایت نکردن حقوق افراد^{۱۵} و کلام امام علی علیه السلام آنجا که فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نشاند» (دشتی، ۱۳۸۷: ۵۲۶ ح ۴۳۷) بیانگر این مطلب است. عدالت الهی به این معناست که خداوند با هر یک از آفریدگان خویش، آن‌چنان که سزاوار است، رفتار کند و او را در موضعی که سزای اوست بنشاند و چیزی را که شایسته اوست؛ به او عطا کند. (سعیدی‌مهر

عقل انسانی
به‌طور مستقل
می‌تواند حسن
و قبح برخی از
افعال را تشخیص
دهد. بنابر این
اصل، عدل و
ظلم به ترتیب
دارای حسن و
قبح ذاتی اند

می‌کند و تمام افعال او عادلانه است.^{۲۴}

به دلیل همین ارتباط است که مخالفان حسن و قبح عقلی (اشاعره)، که راه شناخت خوبی و بدی را حتی در شکل عدالت و ظلم و مانند آن‌ها، فقط شرع و مذهب دانسته‌اند^{۲۵}، در یافتن مبنای عقلی استوار برای اصل عدالت ناکام مانده‌اند و صدور کارهایی را که عقل ما آن را ناعادلانه می‌داند؛ از سوی خداوند ممکن می‌دانند. (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

در مسئله حسن عدالت و قبح ظلم اگر کسی گفت به چه دلیل ظلم، قبیح است و عدل را انسان درک می‌کند که این کار، کار مطلوب و خوبی است؛ کار قشنگی است؛ عقل ما خوبی آن را درک می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

نتیجه‌گیری

عدالت الهی به این معنا است که خداوند با هر یک از آفریدگان خویش، آن چنان که سزاوار آن است رفتار کند و او را در موضعی که سزای اوست بنشانند و چیزی را که شایسته اوست به او عطا کند. سخن امام علی - علیه السلام - که در تعریف عدل فرموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» دقیق‌ترین تعبیر در این باره است و همچنین به معنای رعایت استحقاق‌هاست در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.

منابع

۱. قرآن کریم، عثمان طه.
۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸ ش.
۳. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی (۱) ترجمه محاضرات فی الالهیات، قم، نصاب، بی‌جا، ۱۳۸۱ ش.
۴. سبحانی، جعفر، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه سید الشهداء، بی‌جا، بی‌تا.
۵. ستاد عقیدتی اسلامی، مبانی عقیدتی اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۶. سعیدی‌مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، بی‌جا، سپهر، بی‌جا، ۱۳۸۱ ش.
۷. فیض کاشانی، تقی‌میر صادقی، کتاب فروعی اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۲ ش.
۸. محمدی، علی، شرح کشف المراد، دار الفکر، بی‌جا، قم، بی‌تا.
۹. مطهری مرتضی، آزادی معنوی، صدرا، چاپ چهل و یکم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ف صدرا، چاپ بیست و هفتم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ ۵۹، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۸۲ ش.

ب) برهان وجوب بالذات

برخی از متکلمان، صفات الهی را بر اساس وجوب بالذات تبیین کرده‌اند. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

تقریر این برهان به این گونه است که حقیقتی که نامش را واجب الوجود لذاته می‌گذاریم؛ باید دارای جمیع کمالات هستی به نحو اتم و اکمل باشد و به دیگران هستی و کمال ببخشد. پس خود او باید این کمالات را در حدّ اعلی دارا باشد و گرنه به قول حکما: «فاقد شیء، معطی شیء نخواهد بود». به قول شاعر:

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب‌دهی (محمدی: ۴۱)

عدل یکی از صفات کمال و ظلم یکی از نقائص به‌شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال چون سرچشمه همه کمالات است از این نقص (ظلم) منزّه است. (سبحانی: ۱۵) در نتیجه خداوند عادل است؛ زیرا عدل یکی از کمالات وجودی اوست؛ این برهان، همه مصادیق و مظاهر عدل الهی را اثبات می‌کند. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

ج) عدم داعی و وجود صارف

صدور فعل از فاعل مختار، متوقف بر وجود انگیزه (داعی) و عدم صارف است. بنابراین در خداوند داعی برای انجام فعل قبیح وجود ندارد؛ زیرا هم قبح آن را می‌داند و هم بی‌نیاز از آن است. به عبارت دیگر، بی‌نیازی و علم خداوند، صارف و مانع از محقق شدن داعی برای انجام فعل قبیح است و تحقق فعل از فاعل مختار، بدون داعی محال است. پس صدور قبیح از خداوند محال است. (همان: ۲۱۵)

سخن امام علی -
علیه السلام - که
در تعریف عدل
فرموده است:
«الْعَدْلُ يَضَعُ
الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»
دقیق‌ترین تعبیر
در این باره است



برای ویژه‌نامه صدمین شماره مجله برنامه‌های تدارک دیده‌ایم. به مشارکت دوستانی نیازمندیم که تمامی یا بیشترین شماره‌های مجله را پایگانی کرده‌اند - در اختیار دارند - لطفاً تعداد مجلاتی را که در اختیار دارید از طریق شماره ۰۸۹۹۵۱۲۰۰۳ پیامک کنید.